

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

تمایز علوم به چیست

مرحوم آخوند می‌فرمایند: از این تعریفی که برای مسائل ذکر کردیم يك نکته‌ای روشن می‌شود. در تعریف مسائل گفته شد عبارتند از: قضایای پراکنده‌ای که جامع بین آنها اشتراك در يك غرض واحد است. و با این میزان فرمودند: اگر ما بخواهیم يك مسئله‌ای را از مسائل يك علم قرار دهیم باید ببینیم آیا غرضی که بر سایر مسائل مترتب است بر این مسئله هم مترتب است یا خیر؟

از این تعریف مسائل به این نتیجه می‌رسیم که تمایز بین علوم و آن وجه ممیزه يك علم از علم دیگر، اختلاف در اغراض است.

يك بحثی در اوّل هر علم مطرح می‌شود که ضابطه تمایز يك علم از علم دیگر چیست؟

مشهور قائل هستند که تمایز علوم به تمایز موضوعات است، مثلاً: علم فقه، موضوع آن فعل مکلف است و علم طب، موضوع آن بدن است و ... پس اختلاف بین این موضوعات، موجب تمایز خود این علوم می‌شود و در مواردی که شیء واحد موضوع برای علوم متعدده باشد، مانند علوم عربیة که موضوعشان کلمه است، تمایز موضوعات را به حیثیات دانسته‌اند، یعنی کلمه من حیث الاعراب و البناء موضوع علم نحو است و من حیث المعنی موضوع علم لغت است.

برخی هم آمده‌اند تمایز علوم را به تمایز محمولات قرار داده‌اند، یعنی گفته‌اند: ما باید مسائل را بررسی کنیم. قدر جامع بین محمولات مسائل، وجه ممیز بین يك علم از علم دیگر است. این دو نظریه بود در باب تمایز علوم.

مرحوم آخوند می‌فرماید: هر دو نظریه باطل است و تمایز علوم، نه به تمایز موضوعات است و نه به تمایز محمولات. بلکه تمایز و وجه افتراق يك علم از علم دیگر به اغراضی است که در هر علمی وجود دارد؛ علم اصول يك غرض بر آن مترتب است و آن تمکّن از استنباط است، و علم نحو هم غرض دیگری بر آن مترتب است. پس غرضهای مختلف سبب تمایز علوم می‌شود.^[1]

مرحوم آخوند، کلام مشهور و مقابل مشهور را که گفتند تمایز به محمولات است، با این بیان ردّ می‌کند که:

اگر ما ملاک تمایز را موضوعات یا محمولات قرار دهیم، لازمه‌اش این است که يك علمی که ابواب متعدد دارد هر بابی خودش يك علم مستقل شود. مثلاً در علم نحو می‌گوییم: باب الرفع، باب النصب...، که باب الرفع موضوع آن مرفوع است، پس باید باب الرفع يك علم و باب النصب را يك علم و ... قرار دهیم؛ زیرا هر کدام موضوع خاصی دارند. بلکه بالاتر هر مسئله باید يك علم باشد، زیرا هر يك موضوع خاصی دارند و موضوع آنها با هم اختلاف دارد. ولی ما نمی‌توانیم به این مطلب ملتزم شویم و عادتاً

التزام به این محال است که هر مسئله یا هر بابی خودش، علم باشد.

و نیز اگر وجه تمایز را محمولات قرار دهیم باز همین تالی فاسد را دارد و اگر تمایز به محمول باشد باید بگوییم: الفاعل ركنٌ يك علم است والفاعل مرفوع هم يك علم است.

و لذا با توجه به این تالی فاسد این دو نظریه را کنار گذاشته و می‌گوییم: سبب تمایز علوم، غرض مترتب بر آن علوم است.

حالا که موضوع را تعریف کردیم، آیا موضوع باید يك عنوان خاص باشد - مثل کلمه (در علم نحو) و فعل مکلف (در علم فقه) - و یا لازم نیست يك عنوان خاص باشد، بلکه يك عنوان اجمالی هم کافی است؟

مرحوم آخوند می‌فرماید: البته گاهی موضوع علم، عنوان خاصی دارد، مثل: علم نحو و فلسفه ... ولی چه‌بسا موضوع علم، عنوان خاص و اسم خاصی ندارد و فقط يك عنوان کلی اجمالی دارد، مثلاً در علم اصول نمی‌توانیم اسم خاص و عنوان خاصی برای موضوع آن قرار دهیم و فقط يك قدر مشترك بین موضوعات مسائل آن است که آن را موضوع اصول قرار دهیم و اسم خاص آن را نمی‌دانیم.

اما دلیل این‌که لازم نیست موضوع علم، عنوان خاص و اسم خاصی داشته باشد:

زیرا غرض، بر ذات مترتب است و نه بر اسم و عنوان؛ و چونکه غرض، بر اسم و عنوان مترتب نیست و بر ذات مترتب است، می‌گوییم موضوع علم، آن کلی است؛ گرچه اسم خاص آن را نمی‌دانیم.

موضوع علم اصول

مرحوم آخوند قدس سره بعد از اینکه دو مطلب را اثبات فرمودند، یکی اینکه نسبت بین موضوع علم و موضوعات مسائل کلی و فرد است و وقع آنکه غرض بر واقع موضوع مترتب است، نه بر عنوان موضوع می‌فرماید با ضمیمه نمودن این مطلب که موضوع علم اصول اختصاص به ادله اربعه ندارد، به این نتیجه می‌رسیم که موضوع علم اصول آن قدر جامع بین موضوعات مسائل علم اصول است. توضیح آنکه در باب موضوع علم اصول دو نظریه قبل از آخوند وجود داشته است:

1 - نظریه مشهور: موضوع علم اصول، ادله اربعه (قرآن، سنت، عقل و اجماع) است با وصف دلیلیّت؛ یعنی: قرآن به عنوان این‌که دلیل است، موضوع علم اصول است؛ و سنّت عقل و اجماع نیز به همین گونه.

2 - نظریه صاحب فصول: ایشان بر این نظریه مشهور اشکال کرد که اگر ما موضوع را ادله با وصف دلیلیّت قرار دهیم، لازمه‌اش این است که بحث از این ادله، از موضوع علم اصول خارج شود و داخل در مبادی علم اصول شود. اگر يك علمی از جهت تصوّر و تصدیق متوقف بر يك امور خارج از آن علم بود، آن امور خارجه را مبادی گویند. بحث از این‌که موضوع چیست، از مبادی است؛ تعریف و حدود و قیود موضوع از مبادی علم به حساب می‌آید. صاحب فصول به مشهور اشکال کرد که شما می‌گویید: موضوع، دلیل با وصف دلیلیّت است؛ یعنی: قرآن و خبر واحد به عنوان این‌که دلیل است. پس اگر ما آمديم بحث از حجیت و دلیلیّت خبر واحد کردیم این يك بحث از خود موضوع است؛ زیرا موضوع، دلیل با وصف دلیلیّت است و گفتیم که بحث از خود موضوع از مسائل علم خارج است و از مبادی است.

لذا صاحب فصول بعد از این اشکال، موضوع علم اصول را ذات ادله با قطع نظر از وصف دلیلیّت قرار می‌دهد. آن وقت بحث

از دلیلیت ادله می‌شود بحث از عوارض ادله، و از مسائل علم اصول می‌شود.

مرحوم آخوند می‌گوید: هم کلام مشهور باطل است و هم کلام صاحب فصول، به این بیان که:

یکی از ادله اربعه، سنت است. سنت چیست؟ در معنای سنت دو احتمال وجود دارد:

سنت به معنای اخصّ که سنت یعنی: خود قول و تقریر و فعل معصوم علیه‌السلام. روی این بیان، خبر واحد دیگر سنت نیست؛ بلکه حاکی از سنت است که قول و فعل و تقریر معصوم را حکایت می‌کند.

سنت به معنای اعمّ: در این معنا، سنت هم به فعل و قول و تقریر معصوم گفته می‌شود و هم به حاکی از قول و فعل و تقریر او.

مرحوم آخوند می‌گوید: روی هر دو معنا، قول مشهور و صاحب فصول مردود است.

اما روی معنای اول سنت (معنای اخصّ): زیرا بحث از حجّیت خبر واحد، بحث از سنت نیست و بحث از حاکی سنت است، و لذا بحث از خبر واحد - که یکی از مباحث علم اصول است - باید از علم اصول خارج شود؛ زیرا مشهور موضوع را ادله اربعه قرار داد. یکی از این ادله، سنت است؛ و اگر سنت را به خود قول و فعل و تقریر معصوم معنا کردیم، بنابراین خبر واحد خارج از سنت است و خبر واحد می‌شود حاکی از سنت. و آن وقت بحث از این‌که خبر واحد حجّت است، بحث از عوارض و احوال موضوع نمی‌شود. و لذا ما نمی‌آییم موضوع را ادله اربعه قرار دهیم، بلکه می‌گوییم: موضوع علم اصول، قدر مشترك بین موضوعات مسائل آن علم است.

در اینجا مرحوم آخوند کلامی را از شیخ انصاری نقل کرده و ردّ می‌کنند:

شیخ در رسائل در اول بحث حجّیت خبر واحد مفصل مطرح کرده است و بعد از آن‌که کلام صاحب فصول را مطرح می‌کند در دفاع از مشهور يك جوابی از صاحب فصول می‌دهد. مشهور گفت: موضوع، ادله با وصف دلیلیت است و شیخ در دفاع از آنها گفته است: جناب صاحب فصول، ولو این‌که خبر واحد را حاکی از سنت و خارج از سنت قرار دهیم، ولی بحث از حجّیت خبر واحد برمی‌گردد که آیا سنت بوسیله خبر واحد ثابت می‌شود یا نه؟ و این بحث از عوارض سنت است و لذا بحث از خبر واحد داخل در مسائل علم اصول است.

آخوند می‌گوید: این ثبوت سنت توسط خبر واحد چیست؟ ظاهر کلام شما از این ثبوت، «کان تامّه» (هلیه بسیطه) است، یعنی: بحث از وجود شیء است. اما این‌که می‌گوییم: موضوع علم آن است که از عوارض آن بحث کنند، این «کان ناقصه» است (هلیه مرکبه)؛ یعنی: ثبوت شیء لشیء است و بحث از عوارض برمی‌گردد به «کان ناقصه». ولی این فرمایش شما در برابر صاحب فصول که گفتید بحث از حجّیت خبر واحد برمی‌گردد به این‌که آیا سنت با خبر واحد ثابت می‌شود یا نه؟ بحث از «کان تامّه» و ثبوت شیء است، و این «کان تامّه» از مبادی است و آنچه از مسائل است این است که عنوان «کان ناقصه» داشته باشد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] مرحوم شیخ عبدالحسین رشتی در حاشیه فرموده است که مشهور تمایز به اغراض را منکر نیستند، بلکه مراد آنها این است که تمایز بالذات به وسیله موضوعات است.

